

ابهام در ساختار تشبیه بلیغ و جمله اسنادی

۱-۱) تشبیه / جمله تشبیهی

چکیده

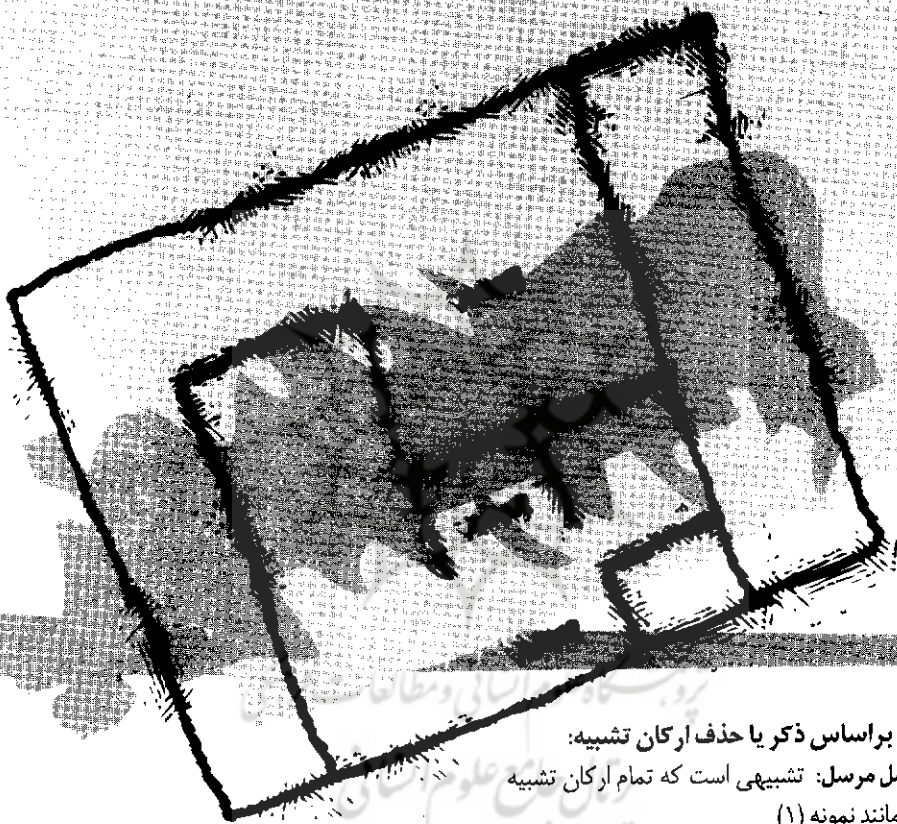
تشبیه در لغت به معنی مانند کردن و در اصطلاح بیان به معنی کشف یا نشان دادن شباهت دو کس، دو چیز، یا دو امر متفاوت است که در صفت یا صفاتی مشترک باشند. در تشبیه چهار رکن وجود دارد که به آنها ارکان تشبیه گفته می‌شود: مشبه، چیزی است که آن را به چیز دیگر تشبیه می‌کنند؛ مشبه به، چیزی است که مشبه بدان تشبیه می‌شود و اغلب صفت مورد اشاره گوینده در مشبه به برتر و بزرگ‌تر و بیشتر از همان صفت در مشبه است؛ وجه شبه صفت مورد نظری است که گوینده بدان اشاره دارد و در واقع منظور اصلی گوینده است؛ ادات تشبیه، کلماتی هستند که برای نشان دادن شباهت به کار می‌روند، مانند کلمات «مثلی»، «مانند»، «به سان»، «به کردار»، «چون»، «همچون»، «چنانچون»، «گویی»، «مانا» و «همانا». (ک ۲- صص ۳۶۰-۳۵۹)

در مطالعات سنتی تشبیه در قالب جمله تشبیهی مطرح می‌شود (ک ۱۰- ص ۱۲۵) و تقسیمات متعددی برای آن قائل شده اند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌شود.

در این مقاله سعی بر آن است تا با توجه به یکسانی ساختار تشبیه بلیغ و جمله اسنادی به ابهامی اشاره شود که در مطالعات سنتی بیان فارسی به دلیل قطعی نگری و پرهیز از توجه به توازی معانی گوناگون یک جمله نادیده گرفته شده است.

میدان این بررسی شعر است و برای تدقیق موضوع و پرهیز از خطا رفتن به سبب موسیقی - که غنایش گاه ذهن را از توجه مستقیم و بی واسطه به معنی باز می‌دارد - تقلیل گرایانه فقط به شعر امروز ایران (از نیما به بعد) پرداخته شده و از این گروه نیز به چهار شاخص - نیما، شاملو، فروغ و سهراب - بسنده شده است.

بدین منظور ابتدا ساختارهای تشبیه، جمله تشبیهی و جمله اسنادی تبیین می‌شوند. در مرحله بعد به اثبات یکسانی ساختار تشبیه بلیغ و جمله اسنادی پرداخته می‌شود. سپس به توازی معانی ابهامی در شعر اشاره می‌شود و این نکته تبیین می‌شود که یک جمله با ساختاری ثابت می‌تواند همزمان تشبیهی یا اسنادی باشد.



۱-۲) انواع تشبیه براساس ذکر یا حذف ارکان تشبیه:

۱-۲-۱) تشبیه مفصل مرسل: تشبیهی است که تمام ارکان تشبیه در آن ذکر شده باشد. مانند نمونه (۱)

(۱) سامان در مهربانی مانند مسیح است [X از نظر Y مانند Z است]

۱-۲-۲) تشبیه مجمل مرسل: تشبیهی است که وجه شبه آن حذف شده باشد. مانند نمونه (۲)

(۲) سامان مانند مسیح است [X مانند Z است]

۱-۲-۳) تشبیه مفصل مؤکد: تشبیهی است که ادات تشبیه آن حذف شده باشد. مانند نمونه (۳)

(۳) سامان در مهربانی مسیح است [X از نظر Y، Z است]

۱-۲-۴) تشبیه بلیغ: تشبیهی است که در آن نه وجه شبه ذکر شود و نه ادات تشبیه (یعنی هم مجمل باشد و هم مؤکد) مانند نمونه (۴)

(۴) سامان، مسیح است [X، Z است]

۱-۳) تقسیمات دیگر

در مطالعه تشبیه، به اعتبار حسی یا عقلی بودن طرفین، به وجود

چهار حالت قائل می‌شوند، که عبارت انداز: «حسی - حسی»، «حسی - عقلی»، «عقلی - حسی»، «عقلی - عقلی»؛ و همچنین از لحاظ شکل تشبیه را هشت قسم دانسته اند که عبارت انداز: «تشبیه ملفوف»، «تشبیه مفروق»، «تشبیه تسویه»، «تشبیه جمع»، «تشبیه مقلوب»، «تشبیه مضممر»، «تشبیه مشروط» و «تشبیه تفضیل». (ک ۹ - صص ۵۰ - ۳۳) توضیح یک یک این موارد از حوصله این مقاله خارج است و صرفاً به نام بردن از آنها بسنده می‌شود.

۲-۱) جمله اسنادی

جمله خبری (اسنادی) جمله‌ای است که به وسیله آن عمل اطلاع رسانی صورت می‌گیرد، یعنی فرستنده پیام را به گیرنده منتقل می‌کند یا به عبارت ساده، به وسیله جمله خبری، خبر می‌دهیم.

جمله خبری دارای دو بخش نهاد و گزاره است. نهاد (مسندالیه) آن

قسمت از جمله است که درباره آن می‌خواهیم غیر تعمیم و گزاره (مستند) خبری است که در مورد نهادی تعمیم - ربط بین نهاد و گزاره را «اسناد» می‌گویند. (ک ۸ - ص ۶۵)

۲-۲ انواع جمله اسنادی

در علم «معانی» اسناد هم به وسیله فعل ربطی و هم به وسیله فعل غیر ربطی صورت می‌گیرد. (ک ۸ - ص ۶۵)
آنچه در این مقاله مورد بحث است جملات اسنادی با فعل ربطی است مانند نمونه های (۵) تا (۷)
(۵) آب، آب است.
(۶) آهن در حرارت منبسط می‌شود.
(۷) خورشید قشنگ بود.

۳-۱ یکسانی ساختار جمله اسنادی با افعال ربطی است و بود و تشبیه بلیغ

از آنچه تاکنون بیان شد این نکته استنباط می‌شود که جملات تشبیهی و جملات اسنادی با افعال ربطی «است» و «بود» ساختاری یکسان دارند. شاید بتوان گفت که جمله تشبیهی نوعی از جمله خبری است که به دلیل وجود صنعتی خاص ممتاز شده و ارزشی خاص برای آن در نظر گرفته شده است. نمونه های (۸) و (۹) را در نظر بگیرید
(۸) سامان، مسیح است [Z, X است]
(۹) آب، آب است [Z, X است]
هر دو این جملات ساختاری واحد دارند [Z است]. اما جمله (۸) را تشبیهی و جمله (۹) را خبری می‌نامیم. تفاوتی بین این دو جمله نیست؛ آب است؛ اما سامان، عقلاً نمی‌تواند مسیح باشد. اما ما با این سؤال رو به روییم: آیا شعر مقوله ای عقلانی است؟

۴-۱ توازی معانی در شعر

در زبان خودکار غالباً به یک معنی از معانی جمله بسنده می‌شود، مگر آنکه قصدی در کار باشد، اما در شعر جمله‌ها در جمله ای از شعر الزاماً باید مبین یک موضوع خاص باشند.
زبان شاعرانه، قطعاً این امکان را از مخاطب سلب می‌کند که یک معنی از معانی شعر را، معنای قطعی و نهایی تصور کند، بل او را فریبناز گسترده ای از معانی قرار می‌دهد که اگر بی طرفانه برخورد کنیم، باید به توازی آنها اقرار کنیم.

اگر با شعر به مثابه بحثی منطقی (از نوع منطقی حکام بر زبان خودکار) برخورد کنیم چاره ای جز پذیرش یک معنی نداریم. اما آیا برخورد ما با شعر از این گونه است؟ برای مثال نمونه (۱۰) در دو موقعیت کاملاً متفاوت بیان شده است:

(۱۰) هوا سرد است

موقعیت اول در زبان خودکار واقع شده فردی در یک شب سرد زمستان بعد از اینکه به خانه وارد شد این جمله را به اعضای خانواده می‌گوید. اما موقعیت دوم در زبان شاعرانه و بلیغ شاعر این امکان هست که شاعر در گرمای تابستان این جمله را گفته باشد. در ساختار شاعرانه زبان ما این امکان را داریم که هم معنای اول و هم معنای دیگری را از

این جمله دریافت کنیم

نمونه ای دیگر شمسای درباره این جمله «سپهر» «باغ مادر طرف سایه دانایی بود» می‌گویند «دانایی ضمناً به باغ (سایه باغ دانایی) یا دیواری یا کوهی - که سایه دارد - تشبیه شده است.» و یا در مورد این جمله «شمالیوه» «و ما بی تو خوره می‌کنیم شب را و روز را» می‌گویند «شب و روز ضمناً به کتاب یا شعری تشبیه شده اند» (ک ۹ - ص ۶۵). این تاویلها قطعاً بی‌اشتباه اند، اما سوالی هست که در ذهن بیان سنتی ما مطرح نشده است: آیا دانایی نمی‌تواند سایه داشته باشد؟ و یا شب و روز قابل خوره کردن نیستند؟

عقلاً دانایی سایه ندارد و نمی‌تواند داشته باشد، اما در شعر این امکان وجود دارد که دانایی، سایه داشته باشد، چرا که در شعر کلمه «دانایی» دارای هستی ای استوار مستقل از هستی ای که در زبان خودکار دارد. هر کلمه در شعر (و کلاً در زبان ادبی) از هویتی مستقل برخوردار است که به آن امکان می‌دهد تا بخشی جدایی از حیات خودش در زبان خودکار داشته باشد. می‌توان گفت که متغول هر دال در شعر گسترده ای است که متغول همان دال در زبان خودکار نیز جزئی از آن محسوب می‌شود.

۵-۱ تحویل نمونه ها

با توجه به مقدمه بالا و بنا بر دوباره این نکته که شعر از منطقی جدایی منطقی زبان روزمره بیرونی می‌کند. در ذیل نمونه هایی از شعر امروز ایران ارائه و درباره آنها بحث می‌شود.

۵-۱-۱ نمونه هایی از شعر نیا

(۱۱) او، آن نوای نادره، پنهان چنانکه هست

از آن مکان که جای گرفته است می‌پرد.

«ققنوس» (ک ۱ - ص ۲۲۲)
مرجع شعر «او» در این جمله «ققنوس» است. اگر قسمت اول جمله را ساده کنیم به جمله (۱۲) می‌رسیم.
(۱۲) ققنوس، نوای نادره است.

می‌توان این جمله را با آنچه شبیه ساختگی (و یا شاید تأویلی) یک جمله تشبیهی محسوب کرد. اما این امکان نیز هست که آن را جمله ای اسنادی بدانیم. یعنی «ققنوس» که مانند «نوای نادره» بلکه خود اسماً «نوای نادره» است. برای روشن شدن مطلب می‌توانیم این جمله را تا جمله آغازین همین شعر مقایسه کنیم.

(۱۳) ققنوس، مرغ خوشخوان، آوازه جهان

آوازه مانده از وزش بادهای سرد.

«ققنوس» (ک ۱ - ص ۲۲۲)
از آنجا که ققنوس در ذهن ما پرنده است، جمله (۱۳) را تشبیهی نمی‌دانیم.
(۱۴) ققنوس، مرغ خوشخوان است.

به این نکته توجه کنیم که «ققنوس» خود موجودی افسانه‌ای است و ما جسمیت ثابت و واضحی از او در دست نداریم، اما از آنجا که پذیرفته ایم که پرنده است نمونه (۱۴) را جمله ای تشبیهی نمی‌دانیم. اما باید این امکان را در نظر داشت که شاعر پذیرفته که ققنوس، نوای نادره است، چرا که هر دو جمله ساختاری واحد دارند و در بستری واحد قرار گرفته اند (بستری خارج از منطقی زبان خودکار) و حتی اگر شاعر قصد اعلام این

یگانگی را نداشته باشد، متن به ما امکان این برداشت را می‌دهد.
به نمونه ای دیگر توجه کنیم:

(۱۵) کاروان فکرهای دور دور این جهان بودم

«دلکه دار صبح» (ک ۱ ص ۳۹۹)

یکی از معانی ای که از متن بر می آید، معنای تشبیهی است. متن من مانند کاروان فکرهای دور دور این جهان بودم (وجه شبهه) اما نمی توانیم منکر این امکان شویم که جمله خالی از تشبیه و صرفاً جمله ای اسنادی است.

(۱۶) می درخشد گر افق، اهرم می است

نیم سوزش به کف خود نبود

«در فرومونه» (ک ۱ ص ۳۲۵)

اگر بخواهیم نمونه (۱۶) را جمله ای تشبیهی در نظر بگیریم باید مشکل اساسی رو به روییم. دو کلمه «می درخشد» و «خود نبود» در تضاد با هم قرار دارند. یعنی اگر افق - که می درخشد - به ظاهر من تشبیه شده باشد، اهرم من نمی تواند «نیم سوزی خود نبود» به کف داشته باشد، چرا که با درخشش در تضاد است. در تالی «اهرم من» خودم و خود من است ظمانی و ضد درخشش. پس چنانچه این جمله را تشبیهی بدانیم تاگر بگویم که آن را حاوی تشبیهی نیست و بی پایه بنائیم باید این امکان را نیز داریم که نمونه (۱۶) را جمله ای اسنادی و خالی از تشبیه بدانیم. نمونه های (۱۷) و (۱۸) نیز وضعیتی مشابه دیگر نمونه ها دارند.

(۱۷) اگر خوب این و گر نا خوب

سپارشهای مرگند این خطوطه تنه

به چهره رهگذر مردم که تیری می بینان دل شکسته

«داناتو کله» (ک ۱ ص ۳۲۹)

(۱۸) هست شب، یک شب دم کرده و خاک

رنگ رخ باخته است

باد، بویاوه این را ز بر کوه

سوی من ناخته است.

«هست شب» (ک ۱ ص ۵۱)

(۱۹-۲۰) نمونه هایی از شعر «باغچه شاملو»

(۱۹) درخت

جهل مصعبتک بلز نیاکان است

وسیم

وسوسه ایست تا یگار

مهتاب پاییزی

کتری است که جهان را می آراید

«عاشقانه» (ک ۵ - ص ۵۵)

آیا وجه غیر تشبیهی در جمله های نمونه (۱۹) ضحیف تر از وجه تشبیهی است؟ مانند همیشه هر دو امکان وجود دارد. می توانیم این جملات را تشبیهی بنائیم یا اسنادی. اما در صورتی که اسرار بر تشبیهی بودنشان داشته باشیم، باید برای یک یک این جملات وجه شبهه سازیم (و یا تأویل کنیم) و لزوماً که به تعداد افراد تأویلهای مختلف وجود دارد، به هیچ وجه شبه مشترکی دست نمی یابیم. برای مثال چه شباهت ظاهری (و یا غیر ظاهری) ای بین درخت و جهل، وسیم و وسوسه، و

مهتاب پاییزی و کتر وجود دارد؟ متن نیز وجه شبه مشخصی به دست نمانده است، از دیگر خصوصیات، با این ساختار خاص، ما را به دیبای متن زاهر می شوند و خصوصیات و ویژگیهای منحصر به فرد آن را به ما نشان می دهند. «درخت» فقط در همین متن می تواند «جهل مصعبیت بار نیاکان» باشد حقیقتاً و یا بنا بر تشبیه.

(۲۰) شبنم

دلگد دیلاقی است

بی مایه

با شلوار ابلق و شولای سبزش

که سبزی خسته خانه را

مضمونی در بند کوبک می کند

«هجراتی» (ک ۵ - ص ۱۶)

اگر بخواهیم نمونه (۲۰) را تشبیهی بنائیم، می توانیم «با شلوار ابلق و شولای سبزش» را وجه شبه بگیریم و به نمونه (۲۱) برسیم:

(۲۱) سپیدار به خست ابلق و سبز بودن تنه و برگهایش مانند دلگد

«دلاق» بی مایه ای است که شلوار ابلق به پا و شولای سبز به تن دارد.

اگر بخواهیم بیشتر گران جانی کنیم می توانیم دیلاق بودن دلگد

را به بلندی و بی مایه بودنش را به بی ثمری سپیدار نسبت دهیم. اما

تکلیف «دلگد» چه می شود؟ چرا سپیدار، دلگد دانسته شده و مثلاً به

دیباچه «دلاق» بی مایه ای یا شلوار ابلق و شولای سبز تشبیه نشده؟

امکان دیگر ما در نظر گرفتن نمونه (۲۰) به عنوان جمله ای اسنادی

است. که در آن صورت سپیدار دیگر نه مانند «دلگد» که خود «دلگد»

خواهد بود

که از این پیش اگر

به پای برخاسته بودی

خسروایت به هر قدم

سپریه جسی

به خاک

می گسترده

«برخاستن» (ک ۴ - ص ۱۶)

در این نمونه با کدام جمله روبه روییم. «تو ایوب هستی» یا «تو مانند

ایوب هستی»؟ هر دو امکان وجود دارد. قبول جمله ای تشبیهی و یا

جمله ای بدون صنعت. با این توضیح که اگر جمله تشبیهی را برگزینیم،

بناگرم برای آن وجه تشبیهی بیابیم، و صرفاً اشاره به داستان «ایوب»

در اینجا کافی نیست (هم چند که لازم است.)

نمونه های (۲۲) و (۲۳) نیز برای مقایسه و تفهیم بحث ارائه می شوند:

(۲۲) و دل ات

کیوتر آفتی است

در خون تبیده

به بام تلخ

«شبان» (ک ۴ - ص ۲۷)

(۲۳) چه لازم است بگویم

که چه مایه می خواهیم آن؟

چشمان ات ستاره است و

دل ات شک .

«بوتیمار» (ک ۶ - ص ۹۸)

۳-۵) نمونه هایی از شعر فروغ فرخزاد

(۲۵) من ، من که هیچ گاه

جز یادبادکی سبک و ولگرد

بر پشت بام های مه آلود آسمان

چیزی نبوده ام

«دیدار در شب» (ک ۱۰ - ص ۱۰۰)

(۲۶) و قلب - این کتیبه مخدوش

که در خطوط اصلی آن بسته برده اند

«دیدار در شب» (ک ۱۲ - ص ۱۱۲)

(۲۷) زندگی شاید

یک خیابان دراز است که هر روز از آن می گذرد

«تولدی دیگر» (ک ۱۲ - ص ۱۶۵)

(۲۸) مادر تمام زندگیش

سجاده ایست گشوده

در آستان وحشت خواجه

«دلبر برای باغچه می سوزد» (ک ۱۱ - ص ۷۲)

نمونه های (۲۵) تا (۲۸) بر حومه از تابلو کن عروقت یاد شده بر عروقت

البته با ذکر دوباره این نکته که به دلیل ساختار جملات در صورت تشبیهی

دانستن آنها باید به وجه شبه ای متمم تأملی تن در دهیم

۴-۵) نمونه هایی از شعر بهرام بهبهانی

(۲۹) زندگی در آن وقت صفتی از نور و عروسک بود

«صدای پای آب» (ک ۳ - ص ۱۷۶)

شمیسا در مورد نمونه (۲۹) می گوید تشبیه یعنی زندگی در وقت

طفولیت (آن وقت) مفید است ، مرکز تصویر یک چیز است ، زندگی به که

در ذهن در آن تصرف می کنیم و آن را به عوزان طفولیت محدود می سازیم ،

مشبه به که صفتی از نور و عروسک باشد مرکب است بریزان نور و عروسک

دو مورد مختلف اند که در ذهن آنها را به صورت مرتبط با هم و در مجموع

تصور می کنیم . (ک ۱۲ - ص ۸۴)

اگر نمونه (۲۹) را تشبیهی بنامیم ، این جملات قبلاً صادق اند ، اما

ساختار جمله به ما این امکان را می دهد که نمونه (۲۹) را اسطوره ای

اسنادی بدانیم ، یعنی به این درک شاهزاده بر میهم که زندگی خود ، صفتی

از نور و عروسک بوده است

نمونه های (۲۰) تا (۳۱) به تشبیه موضوع کشیده می کنند

(۲۰) زندگی تویر انجیر سیاه ، در دهان گیس تابستان است

«صدای پای آب» (ک ۳ - ص ۲۹)

(۳۱) دهان گلخانه فکر است .

«آفتابی» (ک ۳ - ص ۲۸۴)

(۳۲) آدمی زاد طومار طولانی انتظار است .

«اینجا پرند بود» (ک ۳ - ص ۴۳۲)

(۳۳) سرو

شبهه بارز خاک بود .

«سمت خیال دوست» (ک ۳ - ص ۴۵۱)

اگر نمونه (۳۳) را تشبیهی در نظر بگیریم ، ابتدا باید خاک مضمراً به یک «اسب» تشبیه شده باشد که «سرو» شبهه آن اسب باشد . آن گاه باید دنبال دو وجه شبه کاملاً مبهم بگردیم . یعنی وجوه شباهت اسب و خاک ، و سرو و شبهه . حال آنکه اگر این نمونه را جمله ای اسنادی بدانیم و به نکته ای که در اوایل همین مقاله به آن اشاره شد - یعنی اینکه مدلول هر دال در شعر گستره ای است که مدلول همان دال در زبان خود کار نیز جزئی از آن محسوب می شود - توجه کنیم ، مشکلی در درک و ارتباط با معنای شعر وجود ندارد . خاک در شعر می تواند شبهه بکشد و سرو می تواند همان شبهه باشد .

۱-۲) تشبیه

این مقاله در پی تبیین آنهایی بود که از یکسانی ساختار جمله اسنادی و تشبیه منتج حاصل می شود . یعنی یک جمله در یک دستور مشخص می تواند هم زمان تشبیهی و اسنادی باشد .

هدف این مقاله به هیچ وجه ترخیص یک خوانش از دیگری نیست ، بلکه صرفاً تبیین آن نکته است که امکان هر دو خوانش - یا سهم برابر - وجود دارد و اساساً یکی از خصوصیات متن ادبی این است که به مخاطب امکان خوانشها و برداشتهای متفاوتی می دهد که گاه حتی کوچک ترین از تاملی یا هم نظارت ، این نکته به هیچ وجه ضعف متن ادبی نیست ، و شاید بتوان گفته که ارزش هر برای آن محسوب نمی شود ، بلکه صرفاً ویژگی آن است .

پارادوکس می توانیم سؤال اصلی مقاله را به واسطه شعر مولانا طرح کنیم ، اینجا که «مولانا» می گوید «دور توئی ، دور توئی ، دولت منصور توئی ، دور توئی» منظور چیست؟ «دو مانند بوری» یا حقیقتاً «دو بوری»؟

یادداشتها

- ۱- اسفندیاری ، علی (تسا به جمع) / مجموعه کامل اشعار آندوین سیروس طاهباز / انتشارات نگاه / چاپ چهارم ۱۳۷۵
- ۲- اوشه ، حسن / فرهنگنامه ادبی فارسی / فرهنگنامه ادب فارسی ۲ / سازمان چاپ و انتشارات / چاپ اول ۱۳۷۶
- ۳- بهبهانی ، بهرام / هشت کتاب / کتابخانه طهوری / چاپ هفتم ۱۳۶۸
- ۴- بهبهانی ، بهرام / ایوان بهرام / انتشارات زمانه / چاپ دوم ۱۳۷۹
- ۵- بهبهانی ، بهرام / ایوان بهرام / انتشارات زمانه / چاپ دوم ۱۳۷۹
- ۶- بهبهانی ، بهرام / ایوان بهرام / انتشارات زمانه / چاپ دوم ۱۳۷۹
- ۷- بهبهانی ، بهرام / ایوان بهرام / انتشارات فردوسی / چاپ ششم ۱۳۷۶
- ۸- بهبهانی ، بهرام / ایوان بهرام / انتشارات فردوسی / چاپ ششم ۱۳۷۹
- ۹- بهبهانی ، بهرام / ایوان بهرام / انتشارات فردوسی / چاپ ششم ۱۳۷۹
- ۱۰- صفوی ، کورش / از زبان شناسی به ادبیات ، ج ۲ ، شعر / شرکت انتشارات سوره مهر / چاپ اول ۱۳۸۰
- ۱۱- فرخزاد ، فروغ / ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد / انتشارات مروارید / چاپ دهم ۱۳۷۴
- ۱۲- تولدی دیگر / انتشارات مروارید / چاپ نهم ۱۳۵۴